

و سلم جواب دیدم گفت بنان گفتیم لبیک یا رسول الله فرمود من اسکالمش
اعلی الله عن قلبی پیدار شده و با خود عزیمت کردم که درین هرگز سیر نخواهم
اجدین مشرق گوید که بنان حال گفت که وقتی بعضی از اصحاب را دعوت کردم این
بیت بخواند **شعر** من دعانا قایما قایله الفضل علینا **فانما نحن اهل الجنة**
الحق ابراهیم جمال قدس سره و درین مکان مشایخ بوده است و کرامت نظام
داشته و مقام وی بکوه لکام بودی یکی ازین طایفه گوید که در کوه لکام
راه و کوه مر قاکاه به پیری رسیدم پوستینی پوشیده چون مراد بدگفتا الله اکبر
همانا راه کوهی گفتیم بل گفت سی سالست تا هیچ آدمی ندیده عصای چوبی
و کشت این عصا را راه نمایند و مرا گفت روسا عتی برستم خنجر با ناکیه یافته
عصا بسها در نا وضو کمر عصا کشید با اهل ظالمه این چکایت باز گفتند
گفتند آن اینجا حقیقتا بوده است کسی ویرایت تا شفت خود مر **بنان علیه**
رحم الله تعالی کتبت وی ابا الحسن است وی از غیر کان مشایخ مصر است و ولایت
هن صوفی که دلش نعم روزی بسته بود و یک کتب باید فرمود **شیبان علیه**
رحم الله تعالی وی از منفذ مان مشایخ مصر است مستجابا لدعوه بود و بسیار
آری از مشایخ مرید وی بودند و در علم طریقت و ریاضت و انکسار و ستم و بندگی
مریدان پیش وی آمد و دستوری خواست که پنج روز پیچید گفتا اول دل خود را
محرک کن از سهو و غفلت و نفس خود را رهوا و زبان خن را از لغو و بیک تحریر کن

بنان علیه السلام
در کوه لکام
بوده است

بنان علیه السلام
در کوه لکام
بوده است

آمد خواه دنیا از خواه مداد ابا الحسن بن محمد بن رحیمه الله تعالی انظمت
ثالثه است نام وی علی بن محمد است از اهل بغداد است با خود و سهار علی الله
صفت داشته و با آن که از طایفه ایشانند بکه مجا و نبوده و با خبر فقه از دنیا
در سنه ثمان او منیع و عتیرین و ثلثا نه وی است که از ابو یوسف اظم چکایت
کند شیخ الاسلام گفت که ابا الحسن مرید دپلوه اندکی کبیر و یکی صغیرین
کبیرا از اهل بغداد است و در بغداد مدفونست شاکر وی گفته که وی گفته که
السلام من غیر ضرورت مقتضای الله تعالی بالعبد شیخ الاسلام گفت که کبر
کرنا کرد که از گفتار این صغیر فتناری نیاید و مرید صغیر بنان اهل بغداد است
لیکن در مکه مدفونست و بعضی گفته اند که این دو مرید پیران خاله یکدیگر بوده
مرید صغیر گفته که راهها با الله تعالی پیش از عدد بخوار آسمانند و من در دلدو
یکی ازان وخی یا بر شیخ الاسلام گفت که وی در موجود غرق بود و لیکن
عطر سخن میرفت که عطشان بود و این طریقیون مستسکنی است هر چند پیش
خود پیش باید و سیری نباید از ریاضت که روند هرگز پیش پدید آید
و هر صغیر گفته که مرید می شناسم که جای بغیرید و نکست وی چرلیت
شد نفس وی اندکی روغن زیت خواست دید که در پیش وی چشمه روغن
زیت روانست به آن التفات نکرد و هنوز وی گفته که در مکه بود و مریدیت
سفر خواست چون موضعی رسید که آنرا به میمون گویند دیدیم که جوانی در آن

بنان علیه السلام
در کوه لکام
بوده است

بنان علیه السلام
در کوه لکام
بوده است

بنان علیه السلام
در کوه لکام
بوده است